



حمید نوری در جلسه اول دفاعیاتش در «دادگاه جنایات جنگی» سوئد در استکهلم گفت به مدت دو سال در کردستان علیه احزاب مخالف کرد جنگیده و پس از بازگشت به تهران در سال 1361 در زندان اوین به‌عنوان نگهبان مشغول به کار شد.

موسی خدیباغی

منعمود رحمانی



امام ما را به کردستان روانه فرمائید تا با هر جنگ افروزی وارد جنگ شویم.

کردستان) کارنامهء مشترک (حمید نوری) و (سازمان مجاهدین خلق ایران)

(کردستان) کارنامهء مشترک (حمید نوری) و (سازمان مجاهدین خلق ایران)

مقدمه:

به عنوان فردی که این مطلب را آماده کرده‌ام، کلیه جلسات دادگاه را از طریق رادیویی به اسم (رادیو چکاوک) که در (FM) و ردیف (۹۱/۱) در سوئد توسط هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران اداره میشود، گوش داده‌ام! تفاسیر رسانه‌های دیگر در رابطه با آن دادگاه را هم خوانده‌ام. به توجه به عملکرد (دولتهای اروپای با دولت ایران) پروسهء برگزاری { این دادگاه و دادگاههای دیگری که برای بررسی جنایتهای دولت ایران و ترورهای که آن دولت تروویست و تروریستپور در اروپا و جهان انجام داده است} فیلمی بیش ندانسته و نمیدانم.

حمید نوری

حمید نوری ۱۸ آبان ۱۳۹۸ (نهم نوامبر ۲۰۱۹) به ظن دخالت در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، به محض ورود به فردوگاه استکهلم بازداشت شد.

دادگاهی حمید نوری، دادگاه رسیدگی به اتهامات حمید نوری، متهم به مشارکت در اعدام دسته‌جمعی زندانیان عقیدتی سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷ بود که در ۴ مه ۲۰۲۲ پایان

یافت.^[۱] دادگاه منطقه استکهلم سوئد روز ۱۴ ژوئیه حمید نوری را به دلیل مشارکت در اعدام‌های زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، به حبس ابد محکوم کرد.^{[۲][۳]}

این دادگاه نه ماهه در ۹۲ جلسه برگزار و ۳۴ شاکی و ۲۶ شاهد در آن شهادت دادند. برای برقراری امنیت دادگاه، شمار زیادی از نیروهای پلیس در محل مستقر بودند.^[۴]

حمید نوری در جلسه اول دفاعیاتش در (دادگاه جنایات جنگی) سوئد در استکهلم گفت به مدت دو سال در کردستان علیه احزاب مخالف کرد جنگیده و پس از بازگشت به تهران در سال ۱۳۶۱ در زندان اوین به عنوان نگهبان مشغول به کار شد.
(منبع رسانه‌های فارسی در اینترنت).
**

دادگاهی حمید نوری در (۹۲) جلسه برگزار گشت، قضاة دادگاه بارها گفته شاکیان و شاهدان را زیر سؤال می‌بردند تا به حقیقت مطلب در باره حمید نوری که محاکمه می‌شد، پی ببرند.

حمید نوری هم در جلسات دادگاه بارها گفته (شاکیان و شاهدان) رد میکرد و آنها را (یاوه‌گو و دروغگو)... میدانستند، نه تنها گفته (شاکیان و شاهدان) رد میکرد، بلکه گفته‌های صوتی آیت الله منتظری که در دادگاه به عنوان سند وجود داشت، بیپایه و نادرست میدانست - علاوه بر آنها بیانات و استدال قضات دادگاه را هم با لحنی زشت زیر سؤال می‌برد و حتی آنها مسخره را مینمود تا جنایتهای دولت ایران و عملکرد خود را بیاعتبار نماید.

حمید نوری و (کردستان)

حمید نوری در جلسه اول دفاعیاتش در (دادگاه) اعتراف کرده که (به مدت دو سال در کردستان علیه احزاب مخالف کرد جنگیده است و پس از بازگشت به تهران در سال ۱۳۶۱ در زندان اوین به عنوان نگهبان مشغول به کار شد).

سالهای (۱۳۵۹ و ۱۳۶۰) که حمید نوری در کردستان با احزاب مخالف کرد جنگ کرده، (جملگی افراد احزاب کردستان فرزندان ملت تحت ستم کرد) بوده و هستند. عملکرد حمید نوری ارتباط مستقیمی دارد با سالهای (۱۳۵۷ و ۱۳۵۸) در ایران.

سال (۱۳۵۷)

مردم ایران در سال (۱۳۵۷) با شعارهای {آزادی زیندانیان سیاسی} - (الله‌هو اکبر، خمینی رهبر) - (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) - (مرگ بر شاه) - (دیو چو بیرون رود، فرشته درآید) بر ضد سیستم پادشاهی حرکت نمودند، مردم کرد هم در آن اعتراضات شرکت نمودند، اما شعارهای ملت کرد مغایر بود با شعارهای (الله‌هو اکبر، خمینی رهبر) - (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی). شعارهای کردستان خواسته‌های سیاسی - اقتصادی و ملی را بیان میکرد. روز (۱۳۵۷/۱۰/۲۲) سیستم پادشاهی متلاشی گشت.

سال (۱۳۵۸)

روز (۱۳۵۸/۱/۱۲) روز انتخاب سیستم حکومت جدید برای ایران بود، مردم در آن روز حکومت اسلامی را انتخاب نمودند، اکثریت ملت کردستان آن انتخابات را رد کردند و به آن رأی ندادند. حکومت جدید که با ایده و افکار اسلامی به قدرت رسیده بود، به جای آنگه نسبت به خواستهای ملت کرد که خواست دیگر ملت‌های تحت ستم در ایران بودند جواب دهد، در روز (۲۸ مرداد ۱۳۵۸) فتوای (جهاد ملت کرد توسط آیت الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی مردم ایران) اعلام گشت. پس از اعلام فتوای جهاد لشکریان اسلام در ردیف سپاه پاسداران، ارتش، نیروی هوایی ... به کردستان وارد گشتند و دسته، دسته با تیرباران نمودن فرزندان (کردستان) فرضیه جهاد را ادا مینمودند. در چنین شرایطی بود که صدها هزار حمید و مجید و اکبر و اصغر و خواهر زینب برای (کرد کشی) و انجام امر جهاد خود را به کردستان رساندند.

(سازمان مجاهدین خلق ایران) و دادگاهی (حمید نوری)

(سازمان مجاهدین) به عنوان یک جریان سیاسی مخالف دولت ایران از همان روزهای اول دادگاهی حمید نوری حضور فعالی داشت و اعضا و هواداران خود را که در دورانی که حمید نوری در زندان گوهردشت بود و با پرونده آنها ارتباط داشته بود به عنوان (شاکی) و (شاهد) به شرکت در دادگاه تشویق و دعوت مینمود. همچنین وکیلی به اسم (کنت لویس) را برای دفاع از شاکیان مجاهد به دادگاه معرفی کرد.



قسمتی از دفاعیات کنت لویس چنین است:

ما در این دادگاه توانستیم ثابت بکنیم که فقط خمینی نیست که یک جلاد هست، بلکه کل این سیستم سیستمی هست که آدمکش است و همه در این جلادی و آدمکشی نقش داشتند و خود رئیسی که امروز رئیس جمهور هست یکی از جلادانی بوده که در تابستان ۶۷ عمل کرده است.

در راستای دادگاهی حمید نوری چند جلسه دادگاه در کشور (آلبانی و در محل استقرار سازمان مجاهدین خلق ایران) برگزار گشت و از افرادی که در گوهردشت و ... زندانی بوده‌اند و (حمید نوری) با پرونده آنها ارتباط داشته بود، مورد سؤال و جواب قرار گرفتند و دیدگاه و گفته‌های آنها ضمیمه پرونده حمید نوری گردید.

سازمان مجاهدین جلسات دادگاه را از طریق تلویزیون (سیمای آزادی) پخش مینمود، علاوه بر آن توسط (رادیو چکاوک) هم پخش میگشت، در راستای پخش جلسات دادگاه افرادی را به‌عنوان (گزارشگر) به محل دادگاه میفرستاد. برای نمونه {حیدر الهی} گوینده رادیو چکاوک و {حسن حبینی} از اعضای رهبری مجاهدین و شورای ملی مقاومت}.



حسن حبیبی

آقای حسن حبیبی روز (۱۴ ژوئیه ۲۰۲۲) که حکم دادگاه به (حمید نوری) اعلام گشت برای تهیه گزارش در محل دادگاه حضور داشت و چنین گزارشی را با صدای خویش برای (رادیو چکاوک) و ... ارسال نمود:

{حسن حبیبی: بعد از ما، سالهای بعد از ما، پنجاه سال دیگه با توجه و دقت زیادی به‌پیش نگاه خواهد شد، به این عکسها، این گزارشات بازبینی خواهد شد. من میکروفون را میدم خدمت شما و منتظر هستیم هممان تا بتوانیم ادامه بدهیم.

زنده‌یاد ناصر خوش کلام زمان اعدام اردیبهشت سال (۱۳۶۱) محل اعدام بانهء کردستان یک جوان رشید و دلنشین کرد هستش و در مقابلش یک صفحه‌ای هست که وصیتنامه‌اش است -

(پدر و مادر عزیز با پرفروغترین سلام و درودها در این آخرین لحظات زندگیم برایتان به‌روزی و تندرستی را آرزو میکنم. پدر جان، مادر جان متاسفانه در دوران زندگی بسیار اوقات موجبات نگرانی و ناراحتی شما را فراهم آورده‌ام و نتوانستم آنطور که باید و شاید جبران خدمات شما را بنمایم، باری بهر حال عذر خواسته و خواهشمندم که در نبود من ماتم نه‌گیرید و عزادار نباشید، چرا که من در راه عقیده‌ام اعدام میشوم و اکنون که چندان از زندگیم باز نمانده، باز خود را مجاهد مدافع صدیق انقلاب میدانم).

(حسن حبیبی: اینها انقلابیونی بودند که دیکتاتوری فاشیست شاه را سرنگون کردند).
ادامه وصیتنامه:

بهر حال مهم نیست، فقط این تقاضا را دارم که جمیله را آزاد بگذارید که برای خود شوهری شایسته بیابد.

حبیبی: ببینید نگرانیهای یک مبارزی که در آخرین لحظات عذرخواهی میکند از پدر و مادرش که نتوانسته به آنها خدمت کند و میگوید:
ادامه وصیتنامه:

همسر من را اجازه بدهید آزاد باشد تا دوباره ازدواج کند و در خدمت یکایک برادرانم سلام و درود صمیمانه دارم.
حبیبی: در دو خط به آخر میگوید:

نامزد گرامیم در آخرین لحظات زندگیم تنها تقاضای من اینست که در عزای من سیاهپوش نباشید و همسری شایسته بعد از من بیابد، نگران نباشید، بهر حال من هدفمند کشته میشوم، هدفمند کشته میشوم.

حبیبی: آن را سال (۶۱) که امروز در سال (۱۴۰۱) هستیم چهل سال گذشت و امروز آن رژیم دد منشی که این جوان کرد را محاکمه و محکوم به اعدام کرد، دارد اینجا در پیش جهانیان محاکمه میشود در یک دادگاهی که جهان به آن نگاه میکند.

شعری از ناصر خوش کلام

دلم از مرگ بیزار است
که مرگ اهریمن خونین خونخوار است
ولی آندم کز اندوهان روان زندگی تار است
ولی آندم که نیکی و بدی آگاه به بیکار است
این رفتن به کام مرگ شیرین است
همان بایسته مردانگی این است.

**

حبیبی: تنها دارای این جوان (۸۳۰) تومان - عینک - ساعت و جلیقه. ببینید شما، چه جوانانی در این میهن به پا خاستند بر علیه دیکتاتوری و جان داند و از نامزد از زندگی و از همه چیزشان گذشتند، از شادیهاشان، از آرزوهایشان و امروز روز بزرگی است برای اینکه یکی از جنایتکارانی که دهها و صدها هزار جوانی ایرانی را محاکمه کرد، امروز دارد محاکمه میشه و این رژیم در تمامیتش با این محاکمه، محاکمه میشود و حکم میگرد، حکم اشد مجازات میگیرد. ممنونم از اینکه برای این گزارش، من سعی میکنم که چشم و گوش همه باشم و اینهم گزارشی است، از بازمانده دیگری به نام (دریوش فدوی) سال بعد مرداد (۱۳۶۲) از سازمان فدائیان خلق. اینها رزمندگانی بودند که با امیدها و آرزوها و با اندیشه‌های متفاوت برای آزادی ایران بر علیه فاشیست دیکتاتوری شاه و شیخ جنگیدن. ممنونم از توجهتان.

امیدوارم در پیاده‌کردن گفته‌های آقای حبیبی اشتباهی نه‌کرده باشم، اگر (۱٪)ی روی داده باشد، معذرت می‌خواهم!

**

در اینجا بهتر است به خود وصیتنامه بنگریم:

—

{وصیتنامهء ناصر خوش کلام

پدر و مادر عزیز

با پرفروغترین سلام و درودها در این آخرین لحظات زندگیم برایتان بهروزی و تندرستی را آرزو...

پدر جان، مادر جان، متأسفانه در دوران زندگی بسیار اوقات موجبات نگرانی و ناراحتی شما را فراهم آورده‌ام و نتوانستم آنطور که باید و شاید جبران خدمات شما را بنمایم، باری بهر حال از شما عذر خواسته و خواهش‌مندم که در نبود من ماتم نه‌گیرید و عزادار نباشید چرا که من در راه عقیده‌ام اعدام می‌شوم و اکنون هم که چندانی از زندگی باز نمانده است باز خود را مدافع صدیق انقلاب میدانم. بهر حال مهم نیست، فقط این تقاضا را دارم که جمیله را آزاد بگذارید تا همسری شایسته برای خود بیابد. در خدمت یکایک برادرانم سلام و درود صمیمانه دارم.

نامزد گرامی ام در آخرین لحظات زندگی تنها تقاضای من این است در عزای من سیاه پوش نباشید و همسری شایسته بهتر از من بیابید. نگران نباشید بهر حال من هدفمند کشته می‌شوم،

به امید بهروزی همگی تان.

دلَم از مرگ بیزار است

که مرگ اهریمن خون خونخوار است

ولی آندم کز اندوهان روان زندگی تار است

ولی آندم که نیکی و بدی آگاه پیکار است

فرو رفتن به کام مرگ شیرین است

همان بایستد مردانگی این است.

—

ناصر خوش کلام.

نئیمه ئاگاداریم که ناصر خوشکلام

له به‌هاری ۱۳۶۲ له لایه‌ن کۆماری ئیسلامی یه‌وه

ئێعدام کرا.

.....

میراث به جا مانده (۸۳۰ تومان - عینک - ساعت و جلیقه هم هست) .{

**

متأسفانه وصیتنامه خانا نیست، امیدوارم اشتباهی نکرده باشم. سه‌عی

وصیتنامه ناصر خوش کلام

پدر و مادر عزیز

۱۱/۱۰/۱۳۴۲

با بیخود و بی‌سواد و در روزها در این آخرین لحظات زندگی برایتان بفرستیم و دست راستی را از خود
 بکشیم تا در جانتان و متأسفانه در روزهای آخر بسیار اوقات سوختن است بگذرد و ما را حق شناسان
 فراهم آورده و نتوانسته‌ام آنطور که باید شاید جبران خدمات شما را بنمایم باری بی‌رحمان
 از شما عذر خواسته و خواهش کرده‌ام که در نبود من بمانید و عذر از شما بخواهم چه آنکه من
 در راه عقیده‌ام اعدام می‌شوم و اکنون هم که چندانی از زندگی باز نمانده است باز خود را
 مدافع مدتی انقباض می‌دانم. بهر حال مهم نیست، فقط این است که متأسفانه دارم که
 همیشه آزاد بگذارید تا همیشه شایسته بودن خود بیاید. که خدمت یک‌بارگی بفرستیم و شما هم
 در خدمت همیشه دارم. در آخرین لحظات زندگی تقاضای من این است در عجزی من
 بیاید و شما را ببیند و همیشه شایسته بودن خود بیاید. تقاضای من این است در عجزی من
 من خدمت کنتم می‌شوم
 به امید بهر روزی شگفتی‌تان

دلم از مرگ بیزار است
 که مرگ از من خفا کرده و با راست
 قول اندم که از ایدو همان روایت زندگی تا راست
 ولی اندم که سبکی برده، آگاه بیکار است
 فدور من به کام مرگ شیرین است
 همان بایسته مردانی این است



توجه: این کلام به ناصر خوش کلام در
 تاریخ ۱۳۴۲ به تاریخ ۱۳۴۲
 در تهران

ناصر خوش کلام

توان
 مبلغ ۸۳
 تیر

ساعت
 حلقه قسم

کردستان کارنامهء مشترک (حمید نوری) و (سازمان مجاهدین خلق ایران)

در قسمت پیش مسئلهء {حمید نوری و (کردستان)} را به طور مختصر توضیح دادم.

سازمان مجاهدین خلق ایران و (کردستان)

در دورانی که آیت الله خمینی فتوای جهاد ملت کرد را اعلام نمود {سازمان مجاهدین خلق ایران} از طریق نشریه {مجاهد} اورگان رسمی آن سازمان (نامه‌ای برای آیت الله خمینی میفرستد)، در نامه مینویسد:

(امام ما را به کردستان روانه فرمائید تا با هر جنگ افروزی وارد جنگ شویم).

ولی آیت الله خمینی جوابی به خدمتگزاری (سازمان مجاهدین خلق ایران) در انجامدان فرضیهء امر جهاد در کردستان نداند!

—

آن نامه (سازمان مجاهدین خلق ایران) پیرامون جنبش کردستان و ملت کرد مسئله‌ای مهم و فراموش نشدنی بوده و میباشد! در هر شرایط و زمان و مکانی که برایم امکانی فراهم میگشت آنرا مطرح نموده و مینمایم، در اینجا به چند نمونه اشاره میکنم:

۱ - در سال (۱۹۹۴) در یک مقالهء {کردی} تحت عنوان {حیکمته‌ی هاتنی (منصور حیکمه‌ت) و یارانی بو کوردستان} در شماره‌های (۱۵ و ۱۶ و ۱۷) نشریهء (کوژمار) چاپ گشت.

—

۲ - در سال (۲۰۰۱) در کتابی کردی به اسم (چیرۆکنووس یا کینۆکنووس)

—

۳ - در سال (۲۰۱۰) در کتاب دیگری به اسم (له یادی هه‌له‌بجه تا هه‌لواسینی سه‌دام)

—

۴ - در رسانه‌های صوتی مثل (رادیو) به آن پرداخته‌ام.

**

لازم به یادآوری است، آن نامه مجاهدین را در سال {۱۳۶۰} = {۱۹۸۰} که شهر (بوکان) آزاد بود، خوانده‌ام. به دلیل اینکه تا سال (۱۹۹۲) که در سوئد پناهندگی دریافت نمودم، در جوار (کوژمه‌له) پیشمه‌رگه بودم و در دوران پیشمه‌رگایه‌تی که هر روز، هر (هفته)، هر (ماه) و (سالی) در مکانی بوده‌ام متأسفانه نتوانسته‌ام از آن شماره نشریه (مجاهد) محافظت نمایم، همچنین شماره آنرا به خاطر ندارم. امیدوارم به این جمله که با کمال اطمینان و صد در صد میگویم: آن شماره نشریه مجاهد بین شماره‌های (۱۰۰ تا ۲۰۰) میباشد، ایراد نگیرید و با دید قبول به آن بنگرید.



درگذشت خانم پریخ صباوی، مسئول
رادیو چکاوک در سوئد

Besök

گوینده رادیو چکاوک

خوشبختانه در ستهکولم فردی به اسم (محمد پزشک) در سال (۲۰۱۵) یا (۲۰۱۶) در یک بحث رادیوئی به آن موضوعگیری (سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با کردستان) اشاره نمودند، متأسفانه در آن موقع نرسیدم و نتوانستم صدای ایشان ضبط نمایم، از آن روز به بعد کاستی را در (رادیو ضبط)م قرار دادم و هر وقت ایشان در رادیو صحبت مینمودند، آنرا ضبط میکردم. شبی در یکی از برنامه‌های (رادیو چکاوک) در یک گفتگوی رادیوئی با گوینده رادیو به اسم (عاطفه) به آن اشاره نمودند، که متن گفتگو چنین است:

{محمد پزشک}

چند تن از نمایندگان امریکا از دو جناح جمهوریخواه و یا دمکرات می‌آیند می‌روند به طرف خانم مریم رجوی و مذاکره میکنند و یا اینکه آقای رضا پهلوی در کشور بزرگ چین که امروز میدانیم ابرقدرت جهان است، در واقع این واقعی است که چین از نظر اقتصادی از نظر هر چیز می‌رود آنجا مصاحبه میکنند و نمیدانم به طوریکه سران جمهوری اسلامی و سفارتخانه‌اش برافروخته میشود و اعتراض وسیع میکند و همان چینی که تا دیروز میتوانیم بگویم نه تنها آن ماشینهای آپاش ضد تظاهراتش، بلکه انواع و اقسام چیزها حالا بگویم از مهر و جانماز و نمیدانم ماشینهای قطع دست و پا و غیره و این چیزها را به ایران صادر می‌کرده امروز میبینیم خیلی راحت رضا پهلوی را می‌ارد آنجا بایش مصاحبه میکند، هر چند که رژیم ایران جلز و ولز کند به

قول خودمان. خیلی عامیانه بگویم، بنابر این ببینیم ما اپوزیسیون امروز کجا هستیم؟ می‌خواهیم چکار کنیم با این رژیم، با این دتمنشی، با همه اینها چکار کنیم؟

نه اینکه من بیایم بگویم فروخ نگهدار این کار را کرد، خیلی خوب اشتباه کرد، یا نمیدانم همچنانچه حالا گفتم، چون من یک آدمی هستم مستقل، مستقل، استقلال دارم، می‌گویم مجاهدین این خطاها هم کرد، من وقتی یک جوانی بودم، خوب مجاهدین بلند شدن رفتن هواپیمای بهر حال ایران را مصادره کردند، حقشان هم بود آن موقع مبارزه میکردند رفتن عراق خواستند با خمینی سازش کنند، خمینی لبیک نداد، میدانید این از کی است که من می‌گویم؟ ۴۷ - ۴۸ - این دوست عزیز من شاید برادر کوچک من باشد، **نمیدانم بیاید این واقعیتها را بگویم، یعنی آن موقع که مجاهدین میگفت ما را مسلح کنید که برویم به کردستان بجنگیم، از حضرت امام میخواستند، ببینید من می‌خواهم**

اینرا بگویم: ما واقعیتها را کتمان نباید کنیم، باید بدانیم امروز کجای ایستاده‌ایم؟

این هستش که در واقع اگر ما می‌خواهیم در یک ایران آزاد، آباد، دمکرات و در واقع با آن تنوع قومی، فرهنگی، ملی هر چیزی اسمش می‌گذارید از کرد و لورد و لر و بلوچ و عرب و آنری و فارس و غیره دریش شرکت داشته باشند این روشها را ما باید یک مقداری درش تجدید نظر کنیم. توجه دارید؟ این هستش که ما می‌خواهیم چکار کنیم؟ یعنی اگر ما این نیرو یا آن نیرو بخواهد فردا در ایران به قدرت برسد میشود همین رژیم. می‌خواهد سرکوب کند، می‌خواهد بگوید آقای فروخ نگهدار شما آن اشتباه را کردید، می‌گذارم گوشه دیوار و اعدامت میکنم. آن یکی می‌آید میگوید آقای مسعود رجوی این کار را کردید می‌خواهم اعدامت کنم، میدونید؟ ما این تفکر را، این نوع اندیشه و این نوع برخورد را باید بگذاریم کنار.

امروز درد ما این هستش، یعنی فرض میکنیم آقای رضای پهلوی وقتی که میرود مصاحبه میکند با این دستگاه عریض و طویل چینی، یا خانم مریم رجوی امروز چندین نماینده از سازمانهای امریکا بلند میشوند از جناح جمهوریخواه و غیره جمهوریخواه میرند پهلوی ایشان صحب میکنند، فردا اینها اگر بخواهند به تنهایی به قدرت برسند در ایران تکلیف دیگران چی میشد؟ این هستش! بگذاریم کنار این چیزها را، حقیقتاً امروز ما با چکار کنیم، خوب فردا گفتم این نیرو یا آن نیرو به تنهای خیال میکنی میتواند در ایران برود حاکمیت را بگیرد و بر دیگران تفوق داشته باشد و بتواند آن اعمال دیکتاتوری خودش را بکند؟ نه! امروز چیز دیگری، امروز یک شرایط دیگری.

من چرا اینجوری صحبت میکنم خیلی صادقانه و خیلی راحت و آزاد، چرا چون وابستگی به جای ندارم، میدانید؟ این هستش صادقانه صحبت کنیم، اشکالات همه داشتیم، همه نیروها داشته‌اند، واقعیت چیه؟ من آن روزی که در ایران انقلاب شد میگفتم که اسلحها را نباید گذاشت زمین باید رفت جلو و اجازه نداد این رژیم پلید که امروز میبینم حاکم است در درون ایران بتواند خودش را یک جورهای یا منسجم کند و یا نشان بدهد، خوب انسانها مختلفن من این نظرگاه خودم را بعنوان یک جوان انقلابی آن زمان، بنابر این امروز می‌خواهیم چکار کنیم؟ منم بشدت نگران و بشدت ناراحتم از این اتفاقی که در لیبرتی افتاده، معلومه چرا که نه؟

آخر مجاهدین را آن زمانی که ما سرودهامان را میخواندیم مجاهدین و فدای در کنار هم بودند بعنوان دانشجویان نمیدانم خارج از کشور فراموش نکردیم، بنابر این سعی نکنیم که تخم این

تفرقه را بیشتر و بیشتر و بیشتر پیاپییم. همان فدائیان گذشته با مجاهدین که دست در دست هم فعالیت داشته و حرکت میکردند، حالا ما میبینیم که در سایتها مختلف میایند و صحبت میکنند و میگویند که اها! آن موقعی که یا مجاهدین یا فدائیان داشتند ترور میکردند، تو گیومه اصلا" نگاه نمیکردند ببینند این یک پلیس ساده است یا یک راننده است یا غیره. نه آنها فقط شایعه پراکنی است. من حقیقتا" یادم است که مجاهدین یا فداییها وارد یک عمل میشدند، اگر یک پلیس عادی و یا یک راننده معمولی مال نمیدانم سپهد، سرلشکری، کسی در آن اکسیون از بین میرفت اینها پوزش میخواستند از آن خانواده و مینوشتند و معذرت خواهی میکردند، ببینید حقایق را امروز ما نباید کتمان کنیم، هر کجا واقعه اشتباهی بگویم، هر کجا نبوده نباید بگویم، توجه کردید، این هستش؟ به باور من اگر میخواهیم در آینده ایران راه گذار به دموکراسی و به آزادی را هموار کنیم بیاین صادقانه برخورد کنیم، بیاین دست در دست هم، یعنی آقای رضا پهلوی وقتی که امروز میخواهد برود مصاحبه این ور و آن ور بکند، خیلی راحت باید بگوید پدر من این اشتباه را کرد! صادقانه. مجاهدین باید بیان بگویند آغا ما این اشتباه را کردیم. صادقانه! حزب توده، اکثریت، همه. این هستش که ما میتوانیم اعتماد متقابل بوجود بیاوریم و دست در دست هم احد اقل برای آن پل گذار دموکراتیک به آینده، شما ممکنه مدینه فاضله را بخواهید و من بعنوان یک سوسیالیست که اعتقادی هیچ به مذهب نداره توی آن مرحله بعدا" نشان خواهم داد. من سپاسگذارم از اینکه این وقت را در اختیار من قرار دادید و براتان شبی خوشی را آرزو دارم.

گوینده رادیو خانم (عاطفه) خواهش میکنم آقای پزشک متشکرم که تشریف آوردید و نقطه نظراتتان را گفتید و از صداقت صحبت کردید، چقدر خوب هستش، واقعا" منم موافق هستم بعنوان یک فرد با نظرات شما که، دیگر آن بازیهای سیاسی را بگذاریم کنار، لوسبازی را بگذاریم کنار، گروهبازی را بگذاریم کنار و صادقانه با همدیگر صحبت کنیم.

پزشک: دقیقا" دهقیقا" شما خیلی قشنگ گفتید مرز خیانت کجا است، یعنی مطرح کردید چند بار، واقعا" باید اینرا بشکافیم ببینیم آخر از نظر تاریخی چه گذشته پشت سر ما، من حقیقتا" از شما سپاس گزارم با این پرسشهای که مطرح میکنید از دیگران، از همه و من حقیقتا" برای شما ارج قائل هستم بعنوان رسانه‌ای که تلاش میکنید، حقیقتا" شنونده‌های زیادی هم دارید.

عاطفه: خواهش میکنم، شما محبت دارید، سپاسگذارم، که همچون شنونده‌های دارم. اما شما به مسئله‌ی اشاره کردید که خوب همه گروهها در آن برهه از زمانی که مبارزه میکردند طبیعتا" اشتباهای کرده‌اند و خوب اگر که همه سیاستمدارها در رابطه با مبارزه، در رابطه با جنگ، در رابطه با نقشه‌های که میکشند اشتباه پیش میاید، شکست میخورند، تجربه پیدا میکنند، در رابطه با اینکه بایند بگویند: گفتید حزب توده هرچی کرده، کرده، الان میخواهیم چکار کنیم؟ سازمان مجاهدین این ایراد را داشت، که رفتن آن موقع با آقای خمینی نشستند و مذاکره کرده و اینها را قبول نکرده، سازمان، شما بهر حال سیاسی هستیید و از این جریان بودید و بهتر از من

میدانید، اما با گفته‌های الان یکبار اقلاً" ما به نتیجه برسیم، حالا که داریم بدون گروهی **داریم** صحبت میکنید، اینها بار گفته‌اند که خود آقای مسعود رجوی که من نوارهایشان توی این رادیو هم گذاشته‌ام بخاطر اینکه اطلاعات بیشتری کسب بکنیم، گفته‌اند: آره ما مذاکره کردیم تا آنجای که چرا به جنگ مسلحانه‌ای که مجاهدین و هوادارانشان را بکشتن داده‌اند، باز بسیاری ایراد دارند و ایشان این مسئله باز میکنند، میگویند: آره ما رفتیم، صحبت کردیم و گفتیم دست از این کارها بردارید و این و این و همان مشکلاتی که بوده، از همه سیاستمداران، گروه‌ها و مبارزین این کنشها و واکنشها را در یک برهه از زمان با همدیگر دارند، این نقطه ضعف سازمان مجاهدین نیست چرا که بلکه به توافق نرسیده‌اند و مجاهدین نقطه نظرات خود را دارد، آقای خمینی نظرات خودش را داشته و حالا من نمیخواهم بگویم و قصد من این نیست که بگویم کدام درست و کدام نه، این سازمان میگوید ما به این نتیجه رسیده‌ایم که با اینها با بحث و مذاکره نمیشود به نتیجه رسید. بنابر این اعلام جنگ مسلحانه کردیم، ولی الان گروه‌های سیاسی این را به حساب نقطه ضعف سازمان مجاهدین میگذارند در ۳۳ سال پیش که یک همچین سیاستی را در پیش گرفته و میگویند: شما بیاید اعتراف کنید، خوب آنها که بارها اعتراف کرده‌اند این یکی. دوم شما فرمودید که سازمان مجاهدین توی صحبتها برای خود من یعنی بدنبال این مسئله هستم که آمدن توضیح دادند **آقا سعید هم روی همین خط از شما نقلقول کردند:** که روی خط رادیو دیگری همین صحبت شد که سازمان **مجاهدین گفته‌اند ما را مسلح کنید تا ما برویم با مردم کردستان بجنگیم.** که آمدن پاسخ دادند، روزنامه‌ای که این مطلب را بنوعی دیگری توش بود را پیدا کردند و اطلاعات را در اختیار دوستان گذاشتند. من میخواهم بدانم که الان هم خانم مریم رجوی، مال آقای رضا پهلوی را که نمیدانم بدرستی فرمودید که اول بیاید مسائل پدرش را تأیید بکند که دیکتاتور بوده‌اند و بهرحال یک شهروند هستند. اما خانم مریم رجوی بطور علنی سازمان مجاهدین با این دیپلماتی که در پیش گرفته من بعنوان یک فرد این فکر میکنم که در این برهه از زمان یک گروه مبارز وقتی میگوید من را برسمیت بشناسید، اما نه اسلحه میخواهم، نه پول میخواهم، دست از مماشات رژیتم بردارید، ما و همراه مردمان این توان را داریم میتوانیم این رژیتم را سرنگون کنیم و علناً" تو کنفرانسها ازیشان میخواهد که آنها را برسمیت بشناسند، آیا این ارادش کجا است؟ بهر حال خوشحال میشویم ما هم بدانیم بخاطر اینکه من چون اطلاعات کمتری دارم، از این نظر از شما میپرسم که آیا در این قرن بیستویکم با این وضعیت جهانی این نوع مبارزه، میدانید که توی سوریه بعد از این جنگ و حالا بعضیها شورش، بعضیها انقلاب، بعضیها اعتراض میگویند، بلاخره یکی بعنوان، جهان باید یک گروهی را برسمیت بشناسد تا بتواند بایش همکاری بکند تا بتواند صدا را به گوش جهان برساند، این با آن سواستفاده‌های که پشت پرده‌ها میکنند، قرار است بکنند، این آیا فرق نمیکند، اینجا مشکل سازمان مجاهدین بفرمائید، امیدوارم بیایند پاسخ دهند بهر حال، بفرمائید در خدمتان هستم.

پزشک: خواهش میکنم من، واقعیت اینه که پرسشهای زیادی شما مطرح کردید، من فکر میکنم خیلی، خیلی زیادی بحث میبرد، ببینید الان امروز در شرایط فعلی ایران واقعیتش اینه که باندهای مختلف جناح رژیتم سعی میکنند یکدیگر را مثل گرگها پاره کنند، یعنی حتی آقای احمدی

نژاد بلند میشود میرود توی آرژانتین تلاش داری باریگاردی را در کشور ایران برگزار کنند برای محاکمه کردن سران جمهوری اسلامی آن موقعی که میدانید این جریان میانمار چی بود آنجا اتفاق افتاد، شاید ۶۷ یا ۷۰ تا شهروندان یهودی آرژانتینی کشته شدند، که خوب شکی درش نیست توی این دادگاهی که ایشان رفته تقاضا کرده در ایران برگزار شود، آقای رفسنجانی، نمیدانم آن وزیر دفاعشان و همه‌یه همه گرفتار خواهند شدند، میخوام یعنی اینرا بگویم گرگها اینجوری بجان هم میافتند در یک رژیم امروزی ایران، برای اینکه آقای احمدی نژاد میدانند فردا که حکومتش تمام بشه مطمئناً نه خودش تنها بلکه دور و بریهاش هم زیر تیغ خواهند بود، حالا ما برای اینکه درسی بگیریم من در این وضعیت تو ایران هست، معتقدم که توی خارج از کشوری که ما هستیم من اینرا از شما میپزیرم که جامعه جهانی سعی میکند اول ببینت این اپوزیسیون کجا است واقعا" یعنی یک جورهای اگر که بتواند یک اپوزیسیونی که در مقابل این رژیم میتواند کاری بکند، حالا یا حمایت بدهد یا نه شکی در این نیست که اپوزیسیون ایران است در خارج از کشور، تلاش دارد که بگونه‌ای از اینها اگر بتواند استفاده کند در مقابل این رژیم و تاکتیکهای خودش را به کار میبرد و آن استراتژی‌تیش، من اینرا قبول دارم این واقعیتی است، منتها چیزی را که من میخوام بگویم هیچکدام از این نیروها، سازمانهای که دوروبر ما هستند، خالی از خطا نیستند، همه خطاکار به نوعی، پرونده‌ها هست به قول معروف سیاهی روی سفید هست، این هستش که ما امروز باید ببینیم چی میخوایم در درون جامعه ایران؟ من عرض کردم هر گدام از ما که معتقد هستیم به آن ایده‌ها و باورهای خودمان، حتی اگر یک معلم ساده باشیم، یک معلم ساده‌ای که نمیدانم اینجا شما میتوانید معلم نقاشی باشی، کامپیوتر باشی یا هر کس دیگر، خوب میبینم انواع و اقسام گرایشات با تفکرات با منتالیتهای مختلف، با پیشینه‌ها، فرهنگها، مذهبهای مختلف، شما باید تو این کلاس حقیقتاً بتوانید آن کلاس را بگردانید، نه، من اینرا میخوام بگویم که فردا در درون جامعه ما ایران اگر ما بخوایم اینجوری برخورد کنیم حقیقتاً کار را از پیش نمیبریم، نه اینکه جامعه جهانی میاید بطرف خانم مریم رجوی یا از آن ور آغای نمیدانم رضا پهلوی. این نیستش که ما بگویم اها همین الان اینها به اهرمهای قدرت چسپیدن و در آینده ایران اینها هستند که وابسته‌ء {.

رادیو چکاوک و کاری ناشایست و نادرست

یک روز پس از گفتگوی آقای محمد پزشکی تلفنی با رادیو تماس گرفتم که چنین است: سلام عرض کردم، من سعید هستم، میخوام در رابطه با بحث دیشب صحبت نمایم.

گوینده رادیو: بفرمائید.

سعید: دیشب زمانی که آقای محمد پزشکی آمدند و صحبت کردند و اشاره به مجاهدین در رابطه با کردستان نمودند، شما اینرا فرمودید: فرمودید آقای سعید هم از شما نقلقول کرده‌اند. من با اجازه‌تان خواهش میکنم اگر بتوانید گوش بدهید به برنامه آن شب، انسان میتواند تعیین کند کی

بوده، من اول خودم صحبت کردم، گفتم مجاهدین این کار را کرده، بعد گفتم از قضا در این چند هفته قبل یک شنونده‌ای به نام آقای محمد پزشک آمد در رادیوای به این مسئله اشاره کرد، ضمن احترام به آقای محمد پزشک و یا هر شنونده دیگری، من خودم اول آنرا مطرح کردم بعد اشاره کردم به گفته ایشان.

جهت اطلاع شما در سال (۹۴) در یک نوشته‌ای که در یک نشریه کردی چاپ شده بود به نام (کۆمار) سال (۱۹۹۴) به آن پرداخته‌ام، بعد در سال (۲۰۰۱) در یک کتابی به نام (چیرۆکنووس یا کینۆکنووس) درست در آنجا هم به مسئله مجاهدین که این نامه را برای خمینی نوشته اشاره کرده‌ام و در سال (۲۰۱۰) هم در کتابی به نام (از یاد هه‌له‌بجه تا حلق آویز کردن صدام) که در انترنت هم وجود دارد باز آن اشاره نموده‌ام و حتی آن شب هم که صحبت کردم، گفتم من خودم این نامه را خوانده‌ام، شما چطوری می‌گویید از شما نقلقول کرده؟

من خودم به عنوان سعید خوانده‌ام، بهترین سند من، من تعجب نمیکنم، امیدوارم شما یا هر دوستانی بتوانن ادرس، امروز انترنت همه را حل کرده با یک سکانر میشود تمام آرشیف حزبها را جمع بکنند، نمیدانم چطوری من از شما یا دوستانی که میدانند نشریه مجاهد در کدام سایت است، من به آن مراجعه نمایم و آنرا پیدا کنم.

**

گوینده رادیو: آقای سعید شما که کتاب نوشته‌اید طبیعا" فاکتهای که می‌آورید باید فاکتای شما مستند باشد.

اولا" شما درست می‌فرمائید، کاملا" درست می‌فرمائید، من اگر کلمه نقلقول را بکار برده‌ام، نه اینکه شما نگفته باشید، بله همین که گفتید درست است، حالا که گفته‌اید آقای پزشک هم این گفته‌اند درست است. حالا که من کلمه نقلقول را به اشتباه بکار برده‌ام، نظر خاصی را نداشته‌ام و بوزش می‌خواهم.

سعید: خواهش میکنم.

گوینده رادیو: اما اگر شما کتاب نوشته‌اید در این باره و این مسئله را مطرح میکنید باید عین فاکتای قوی داشته باشید، باید عین نامه را داشته باشید و باید عین خبر را داشته باشید، بنا براین چرا دنبال نشریه مجاهد میگردید و آمدن دوستان پاسخ شما را دادند و روزنامه را هم پیدا کردند.

سعید: اجازه میدهید جواب بدهم

گوینده: نه، صحبت‌ها تمام نشده، شما دو کتاب نوشته‌اید و این مسئله را در آن آورده‌اید، شما در کتابها اگر عین نامه را نیاورده باشید گمان نمیکنم این کتاب ارزش داشته باشد، کار درستی نیست. بفرمائید:

سعید: خانم عاطفه عزیز من قبل از (سی خرداد ۶۰) من در شهر بوکان آنرا خوانده‌ام، بعد آمدم یک دوره پیشمه‌رگه بوده‌ام، هزاران مرحله را طی کرده‌ام، بعد آمده‌ام بغداد، از بغداد رفته‌ام اردون، بعد رفتم مصر و از مصر آمده‌ام اینجا، من میتوانم آرشیف داشته باشم؟ واقعا" سازمان مجاهدین با آن همه امکاناتی که دارد وظیفه دارد که نشریاتش را در سایتی قرار بدهد، من نشریات جریانهای سیاسی دیگر را پیدا کرده‌ام. مجاهدین بیست سال در عراق بوده و امکانات دارد. آیا منی که به صورت قاچاق به سوئد آمده‌ام میتوانم نشریه مجاهد را با کول خود به سوئد بیاورم؟

**

توجه: کلیه گفتگوی آقای پزشک و خانم عاطفه همچنین گفتگوی خودم با ایشان) در کاست موجود است، هر کس بخواهد میتواند، کپی‌ه آنرا از من بگیرد.

اما چیزی که در آن گفتگو برای من جای سؤال است، برخورد دوگانه‌ء گوینده رادیو در رابطه با درخواست (سازمان مجاهدین از آیت الله خمینی) که از طرف آقای (محمد پزشک) و من (سعید) در رادیو مطرح گشت.

خانم عاطفه گوینده رادیو هیچگونه (استدال و فاکت و سندی) از آقای پزشک نمیخواهد و با چنین جملاتی هم با ایشان صحبت مینماید :

خواهش میکنم آقای پزشک متشکرم که تشریف آوردید و نقطه نظراتتان را گفتید و از صداقت صحبت کردید، چقدر خوب هستش، واقعا" منم موافق هستم بعنوان یک فرد با نظرات شما که دیگر آن بازبهای سیاسی را بگزاریم کنار، نوسبازی را بگزاریم کنار، گروهبازی را بگزاریم کنار و صادقانه با همدیگر صحبت کنیم.

اما در برابر من به دلیل اینکه در کتابهایم کپی آن نشریه مجاهد به عنوان سند و مدرک و فاکتا چاپ نه گشته، کتابها فاقد ارزش میباشند.

توجه: لازم به یادآوری است، متاسفانه خانم (عاطفه) امروز در قید حیات نیستند، پس از مرگ ایشان مشخص شد که (عاطفه) اسم حقیقی او نبوده که با آن در رادیو برای ما شنوندگان برنامه اجرا میکرد، اسم و شهرت حقیقی او (پریوخ صباوی) بوده است.

خانم عاطفه با نام (غیره واقعی) گفته‌ء یک فردی حقیقی و حقوقی به نام (سعید) را زیر سؤال میبرد.

اینست عملکرد و معیار آزادی در رسانه‌ای که بر ضد جمهوری اسلامی تبلیغ فعالیت میکند؟

**

حسن حبیبی و دولت قانونی ایران



رادیو چکاوک پیرامون فعالیتهای (سازمان مجاهدین خلق ایران) و (شورای ملی مقاومت) با افرادی از رهبری آن دو ارگان مصاحبه میکرد، برای نمونه: آقایان (گنجه‌ای) - (پرویز خزایی) و خانم (الاهه اعظمیفر). خانم عاطفه در ماه یونی

(June) (2016) در رابطه با متینگ سالانه سازمان مجاهدین که روز نهم یولی (July) در پاریس برگزار میگشت، مصاحبه مفصلی با آقای (حسن حبیبی) از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران انجام دادند.

جهت بدست آوردن کپی آن مصاحبه با خانم عاطفه تماس گرفتم تا مطالبی را که آقای حبیبی بیان داشته‌اند، درست نقل نمایم. خانم عاطفه گفتند نمیتوانم به ئارشو رادیو برگردم.

متأسفانه بدلیل اینکه کپی مصاحبه را در اختیار ندارم نمیتوانم درست سئوالات گوینده رادیو و جوابهای آقای حبیبی را نقل نمایم. منتها به آنچه که در ذهن دارم مجبورم قناعت مینمایم و بطور کوتاه بیان نمایم.

آقای حبیبی در آن مصاحبه زمان و مکان و شیوه برگزاری متینگ و امکانات خدماتی آنرا بیان داشتند، هدف برگزاری این متینگ از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت را هم توضیح دادند که با شرکت شخصیت‌های بزرگ جهانی و خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزار میشود و شرکت شنوندگان رادیو را هم در متینگ توصیه نمودند. در راستای این بحث به دوران روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران در سال (۱۳۵۸) پرداختند و به جنگ کردستان هم اشاره نمودند، آقای حبیبی گفتند:

کردها جنگ را شروع کردند.

ایشان در آن بحث به جایگاه جمهوری اسلامی ایران به مانند یک (دولت قانونی) اشاره نمودند، سپس به دوران مخالفت و مقاومت سازمان مجاهدین خلق ایران با رژیم آخوندی پرداختند.

**

پیرامون آن مصاحبه آقای حبیبی که به قانونی بودن (جمهوری اسلامی) و آن دیدگاه که (کردها جنگ شروع کردند) - در ماه هشتم (۲۰۱۶) مطلبی زیر عنوان:

(سازمان مجاهدین خلق ایران: کردها جنگ را شروع کردند !)

نوشتم، چند سطر فوق قسمتی از آن میباشد و به لطف مسئولان چند سایت (انترنتی کردی) منتشر گشت و در رادیو چکاوک هم قرائت نمودم.

منشأ آن دیدگاه آقای حبیبی که میگویند:

(کردها جنگ شروع کردند) همان نامه میباشد که مجاهدین برای (آیت الله خمینی) فرستاده است. اما آن دیدگاه که میگویند: **(دولت قانونی ایران) و (کردها جنگ را شروع کردند)** با آن تعریف و توصیفی که ایشان از وصیتنامهء (ناصر خوش کلام) میمنماید و میگوید:

**{ امروز در سال (۱۴۰۱) هستیم چهل سال گذشت و امروز آن رژیم دد منشی که این جوان کرد را محاکمه و محکوم به اعدام کرد، دارد اینجا در پیش جهانیان محاکمه میشود در یک دادگاهی که جهان به آن نگاه میکند}.
کارنامهء سیاسی آقای (حسن حبیبی) را چگونه میتواند تشخیص داد؟**

صیادان چربخواه

با توجه به آنکه حمید نوری در اولین جلسهء دادگاه اعتراف مینماید:
مدت دو سال در کردستان علیه احزاب مخالف کرد جنگیده است،
این خود سندی زنده در پرونده حمید نوری میباشد.

بارها در رسانهها خواندیم که فرد مجرمی از طریق (DNA) شناسائی گشته و دادگاه آن فرد را محاکمه و مجازات نموده است. دادگاهی که حمید نوری را محاکمه نموده احتیاجی به آن نداشته که مجرم را از طریق (DNA) شناسای نماید، چون نوری خودش به عملکرد خود در کردستان اعتراف نموده است، جای تعجب است که آن عملکرد نوری در دادگاه مطرح نمیگردد و از آن چشمپوشی میشود. در اینجا میشود گفت: مسئله ملت کرد در مناسبات دولتهای (ایران) و (سوئد) ... آن صید چاق و چله و چربی نه بوده و نیست که در دادگاه مطرح گردد.

اعدامهای دههء شصت

لازم به یادآوری است در مناسباتی که برای معرفی جنایتهای دولت ایران (جمهوری اسلامی) تشکیل میگردد، از جملهء (اعدامهای دههء شصت) استفاده میگردد. به چند نمونه اشاره مینمایم:

۱ - جلسات سالانه کانون زندانیان سیاسی ایرانی در تبعید.

۲ - دادگاه (ایران تریبونال) بر علیه دولت ایران.

۳ - فلیمهای که در رابطه با جنایتهای دولت ایران که (نیما سربستانی) و (محمد رسول ئوف) ساختهاند همه آنها عنوان (اعدامهای دهه شصت) را بکار بردهاند. اینرا در حالی که کار میبرند که دولت اسلامی ایران (جمهوری اسلامی ایران) در روز (۱۳۵۸/۱/۱۲) به حاکمیت رسیده است و از همان هفته اول حاکمیت در ایران اقدام به اعدام نموده و بخصوص سالهای (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹) که کردستان را به حمام خون تبدیل کرده بود و روزانه دسته، دسته مردم را اعدام میکردند.

چرا سیاسیون آزادیخواهان ایرانی سالهای (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹) را از کارنامه دولت ایران حذف کردهاند؟ به امید روزی که مناسبات (مردم فریبی) و (دوبل مورالی) از میان برود و مسئله حقیقی حقوق انسانی در جهان حاکم باشد.

۲۰۲۲/۷/۳۰ سه‌عی سه‌قزی

Sai.saqzi@gmail.com